



سال ۱۳۷۹ بود که حساب ذخیره ارزی به منظور ذخیره بخشی از درآمدهای نفتی در کشور شکل گرفت، اما به دلیل تجربه ناموفق این حساب، ایده تشکیل صندوق توسعه ملی مطرح شد. تغییر نگاه راهبردی به درآمدهای حاصل از نفت و گاز و تبدیل شدن آن از منبع تأمین بودجه عمومی دولت به «منابع و سرمایه‌های زاینده اقتصادی» از طریق ایجاد صندوق توسعه ملی، در سال ۱۳۸۷ در قالب بند (۲۲) سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد. در نهایت در سال ۱۳۸۹ صندوق توسعه ملی با هدف تبدیل بخشی از عواید ناشی از فروش نفت، گاز و میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی به ثروت‌های ماندگار، مولد و سرمایه‌های زاینده اقتصادی و حفظ سهم نسل‌های آینده از منابع مذکور تشکیل و در دی‌ماه ۱۳۹۰ رسماً شروع به فعالیت کرد. مهدی غمضف‌ری ششمین رئیس هیات‌عامل صندوق توسعه ملی است. درباره این‌که صندوق تاکنون چه عملکردی داشته و آیا به اهداف تعیین‌شده خود رسیده یا خیر با وی به گفت‌وگو نشستیم.



مهندس نظری گروه اقتصاد

**صندوق توسعه ملی با یک هدف مشخص و پس از حساب ذخیره ارزی ایجاد شد و قرار بود از ثروت نسل‌های آینده سیانت کند، به طوری که درآمدهای نفتی از طریق صندوق برای نسل‌های آینده سرمایه‌گذاری شود. تا امروز صندوق چقدر به سمت هدف تعیین شده حرکت کرده است؟**

همان‌طور که در اسناد صندوق آمده و تأکید شده، هدف از تشکیل صندوق توسعه ملی تبدیل بخشی از عواید حاصل از فروش نفت و گاز به ثروت‌های ماندگار و پایدار برای نسل‌های آینده است. مأموریتی که برای صندوق توسعه ملی نوشته شده، بسیار واضح و شفاف است، ولی اتفاقاتی که به تدریج رخ داد، در راستای این مأموریت نبود و فقط بخشی از آن در راستای مأموریت مای بود. زمانی که صندوق توسعه ملی تشکیل شد، درآمدهای ارزی زیادی در کشور وجود داشت، به همین دلیل سیاست‌گذاران تصمیم گرفتند بخشی از این منابع ارزی را برای نسل‌های آینده نگه دارند تا صرف توسعه کشور شود، اما در سال‌های بعد از آن با یک خشکسالی در منابع ارزی به دلیل تحریم‌ها، عدم فروش نفت و نیازهای بالای ارزی کشور رخ داد. به همین دلیل با استفاده از سه تعریفی که در صندوق‌های ثروت دنیا وجود دارد، مأموریت‌های صندوق در عمل را انبساط و گسترش دادند. صندوق‌های ثروت‌های دنیا صیانتی، توسعه‌ای یا تثبیتی هستند. صندوق توسعه ملی ایران اصالتاً تثبیتی نیست که برای تثبیت بودجه استفاده شود، حتی با وجود این که نام آن توسعه‌ای است، اما از جمله صندوق‌های توسعه‌ای نیست که برای فعالیت‌های عمرانی باشد و بیشتر هدف صیانتی دارد تا منابع را برای نسل‌های آینده افزایش دهد. اما وقتی دولت‌ها به خشکسالی منابع ارزی رسیدند، هم جنبه توسعه‌ای یعنی برای بودجه عمرانی مثل آب‌های مرزی و هم جنبه تثبیتی آن خیلی تقویت شد؛ موضوعی که عادی شده و به نوعی در برنامه‌های پنج‌ساله کشور و بودجه‌های سالانه، سهم صندوق در درآمدهای نفتی را ۴۰ یا ۴۵ می‌نویسند، ولی همان اول سال از رهبری اذن (اجازه) می‌گیرند که نصف منابع به دولت برگردد. این را نقش تثبیتی بودجه می‌نامم. نقش تثبیتی صندوق بر اساس اساسنامه ممنوع است. اگر از نظر اساسنامه بررسی کنیم، حدود دوسوم منابع صندوق در بخش‌هایی هزینه شده که در راستای اهداف و اساسنامه صندوق نبوده است. فقط یک‌سوم آن در راستای ارائه تسهیلات به بخش خصوصی بود یا این‌که شرکت ملی نفت بخشی از این منابع را برای توسعه میادین نفتی استفاده کرده و هنوز بازگشت نداده است. اگر مبلغی را هم که شرکت نفت برده، توسعه‌ای و صیانتی بدانیم، یک‌سوم منابع در راستای مأموریت‌های صندوق بوده و دوسوم در راستای مأموریت‌ها نبوده است.

**میزان مطالبات و معوقات صندوق چقدر است و چه میزان سرمایه‌گذاری انجام شده است؟**

به اتفاق‌هایی که قبل از سال ۱۴۰۰ در صندوق رخ داده، سرمایه‌گذاری نمی‌گویند و فقط تسهیلات‌دهی است و موضوع سرمایه‌گذاری دو سال است که مطرح شده است. این ابزار (سرمایه‌گذاری) به جعبه‌ابزار صندوق در اضافه شده است. ۳۶/۵ میلیارد دلار تسهیلات توسط صندوق در ۱۳ سال گذشته پرداخت شده که ۹۹ درصد آن در ۱۰ سال ابتدایی فعالیت صندوق بوده است. ۲۰ میلیارد دلار معوقه داریم که ۱۷/۶ میلیارد دلار آن برای یک شخص بد حساب و آن هم شرکت ملی نفت ایران است. دومین بد حساب صندوق طرح‌های نیروگاهی به رقم ۱/۵ میلیارد دلار است و سایر صنایع خیلی معوقی ندارند. ۶/۵ میلیارد دلار مطالبات وصول شده که بیش از ۵/۵ میلیارد دلار آن در سه‌ساله اخیر بوده که یک رکورد است. حدود ۷/۲ میلیارد دلار طرح در

**رئیس هیات‌عامل صندوق توسعه ملی در گفت‌وگو با «جام‌جم» مطرح کرد**

# ساده‌اندیشی بلای جان اقتصاد ایران

**صندوق‌گذاری خارجی صندوق چقدر بوده است؟**

سرمایه‌گذاری خارجی تا سقف ۹۰ میلیون دلار بوده که ۵۲ میلیون دلار آن پرداخت شده که برای بهسازی و بازسازی پتروشیمی آمونیاک در ونزوئلاست که صندوق مشارکت کرده و حداقل سودی که از آن کسب خواهیم کرد، ۱۰ درصد خواهد بود که عدد خوبی است. سهم صندوق ۶۷ درصد بوده و مابقی هم خود سرمایه‌گذار آورده است.

**در دولت سیزدهم میزان واریز و برداشت به صندوق توسعه ملی چگونه بود؟**

همه دولت‌ها از منابع صندوق برداشت داشتند و دولت سیزدهم نیز مانند دولت‌های قبل برداشتی داشت و تقریباً میزان ورودی و خروجی در دولت شهید رئیسی برابر بود. دولت بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار به‌کار است و تاکنون چیزی از این مبلغ را برگردانده است. یک کم‌خردی حکمرانی در کشور جاری است. در زمان تصویب برنامه هفتم راهکار برنده - برنده

خوب ارائه دادیم و تلاش کردیم که یک بار در دولت و دو بار در مجلس هم تصویب شد، اما در مجمع تشخیص مصلحت نظام با اختلاف یک رأی رد شد. این از نظر حکمرانی خیلی وحشتناک است، موضوعی که می‌تواند سرنوشت مردم ایران را دگرگون کند با یک رأی رد می‌شود. پیشنهاد دادیم که نمی‌خواهیم ۱۰۰ میلیارد دلار بدهی دولت‌ها به صورت کمک‌شرکت ملی نفت ایران انجام می‌دهیم و سود آن را با کسر هزینه‌ها عنوان طلب دولت برمی‌داریم. این اقدام سبب کار عظیمی می‌شد، در حالی همسایگان از این میادین برداشت دارند و ما هم سهم خود را برداشت می‌کردیم. متأسفانه این موضوع در مجمع رأی نیاورد. یعنی مردم از تولید ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد به دلیل یک رأی منفی در مجمع تشخیص مصلحت نظام، محروم شدند و هیچ‌کسی هم پاسخگو نیست. بارها گفتم که جای شهید مطهری و شهید بهشتی امروز خالی است، زیرا تئوری حکمرانی ما دچار نقص‌های جدی شده و چون شهید بهشتی و شهید مطهری در بین ما نیستند، ایدئولوگ‌هایی نداریم که به این پرسش‌ها پاسخ دهند و همچنان آثار منفی آن در کشور مشاهده می‌شود.

**در ادامه می‌خواهم به وضعیت اقتصادی کشور اشاره کنم. امروز دولت چهاردهم شکل گرفته اما کشور با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. شش برنامه توسعه پنج‌ساله اجرا شده و در حال اجرای برنامه هفتم هستیم. اما به صورت کامل توسعه نیافته‌ایم. از نظر شما مهم‌ترین مشکل اقتصاد ایران چیست؟**

مسائل از نظر حکمرانی سه وضعیت دارند، یا پیچیده، یا غامض (خیلی پیچیده) و یا بغرنج‌اند (خیلی خیلی پیچیده) هستند. هم اقتصاد و هم توسعه در ایران از امر پیچیده و غامض گذشته و به یک امر بغرنج تبدیل شده است. تقریباً کسی را سراغ ندارم که در کشور این دره‌تبدیلی مسائل را بتواند درک کند یا اگر درک کرده، بتواند توضیح دهد.

متأسفانه ساده‌اندیشی‌های زیادی داریم که فکر می‌کنند مسأله را فهمیده‌اند. مثلاً برخی می‌گویند اگر مشکلات روابط خارجی حل شود، توسعه رخ می‌دهد. به نظرم این یک ساده‌اندیشی است. البته نه این‌که روابط خارجی اهمیت نداشته باشد؛ اتفاقاً حائز اهمیت است، ولی نگاه خطی باعث شده ما به این وضعیت دچار شویم. برخی عنوان می‌کنند ما یک اپنرسی سازمانی (مقاومت در مقابل تغییر) داریم و اگر این را حل کنیم، مشکل حل خواهد شد. برخی عنوان می‌کنند تیم اقتصادی ما یکپارچه و هماهنگ نبوده و اگر این هماهنگی وجود داشته باشد، مشکل حل می‌شود. برخی مسأله را به FATF و نهادهای بین‌المللی برمی‌گردانند و می‌گویند اگر این حل شود، سایر مسائل حل خواهد شد. برخی معتقدند برای حل مشکلات باید آدم‌هایی مقتدر و قوی در وزارتخانه‌ها قرار دهیم. عده‌ای عنوان می‌کنند اگر حزب داشتیم، مسأله حل خواهد شد. برخی می‌گویند بین لیبرالیسم و سوسیالیسم که اقتصاد بازار و اقتصاد اجتماع‌گراست، هنوز تصمیم نگرفته‌ایم که در چه نقطه‌ای بین این دو می‌خواهیم قرار بگیریم. با اهل بازار که صحبت می‌کنیم، بازارگرا و با جامعه‌ای که سخن می‌گوییم، اجتماع‌گرا می‌شویم. بعد رئیس‌جمهور یا مقامات اقتصادی ما افراد کاملاً متفاوتی هستند. عده‌ای معتقدند مثلاً روحیه خودباختگی در مقابل غرب باعث مشکلات ما شده و برخی می‌گویند علت مشکلات، داشتن روحیه بیش از حد خودانگاری بودن، است. تا فردا می‌توانم به شما از این جملات بگویم. برخی اعتقاد دارند با مشکل فرسودگی مدیریتی مواجهیم و پیرمرد‌ها همچنان هستند و اینها پیرمرد هستند و باید جای خود را به افراد دیگر بدهند و... هیچ‌کدام از اینها نادرست نمی‌گویند، ولی همه اینها با هم مسائل ما را بغرنج کردند، نه یکی از موارد. کشورهای دیگر یک یا دو مسأله دارند که در اقتصادشان مؤثر است و در مورد آن فکر می‌کنند، ولی ما اکنون با انبوهی از مسائل مواجهیم. من با توجه به این افکار و ایده‌های زیاد که هیچ‌کدام غلط نیست، ولی تک‌تک آنها هم کافی نیست، موضوع حکمرانی متعالی را مطرح کردم، یعنی حکمرانی تعالی‌گرا باشد. یعنی به جای این‌که یک موضوع را مدنظر قرار دهیم و ۱۰۰ درصد آن را بهبود بخشیم، باید به صورت ماریج عمل کنیم و هر موضوعی را چند درصد بهبود بخشیم و بعد همان‌طور که به صورت ماریج به سمت بالا حرکت می‌کنیم، سراغ موضوع بعدی برویم. یکبار به نمی‌توانیم یک موضوع را ۱۰۰ درصد بهتر کنیم، در حالی که سایر موضوعات هم مهم است. مثلاً فرض کنید که می‌خواهید بنزین را که قیمت دستوری دارد، به قیمت واقعی برسانید، در اینجا اگر حقوق و دستمزد جا بماند، بنزین نمی‌تواند به قیمت واقعی برسد، فرد می‌گوید حقوقش افزایش پیدا نکرده، در حالی که قیمت انرژی‌ها افزایش پیدا کرده است. پس باید به صورت ماریج و به تدریج به بهبود بپردازیم. اصل دوم در حکمرانی متعالی، بهبودهای مستمر است؛ یعنی به جای این‌که فقط یک عامل را مدنظر قرار دهیم، به همه عوامل مؤثر توجه کنیم. دوم این‌که در تک‌تک این عوامل بهبود مستمر ایجاد کنیم. با این بهبودهای مستمر به‌لای می‌توانیم به نتیجه برسیم.

**آیا این ماریج‌هایی که به آن اشاره کردید، ایران را به یک کشور توسعه‌یافته تبدیل می‌کند؟**

فرآیندهای تباهنده که اقتصاد را تباه می‌کنند، ماریج‌هایی منفی هستند؛ نخست چیزی را خراب می‌کنند و بعد باعث آسیب در جای دیگری می‌شوند و این ماریج‌ها به سمت پایین می‌آیند و سبب تباه‌شدن و خرابی می‌شود و حالا باید عکس این ماریج حرکت کنیم و به همه عوامل سرزنش و هر عاملی را تا حدی بهبود بخشیم. یک نقشه بهبود مستمر برای اقتصاد ایران می‌خواهیم. مثلاً می‌خواهید بازار را بهبود پیدا کند تا قیمت بالا نرود. نخست بحث رابطه عرضه و تقاضا وجود دارد، یعنی باید از بیشتری عرضه کنید، ارز کشور از دراه صادرات غنرفتی و صادرات نفت و گاز نامید می‌شود، بنابراین باید صادرات غنرفتی یا فروش نفت بهبود یابد. وقتی وضعیت بازار ارز بهتر شد، باید این ارز برای سرمایه‌گذاری استفاده شود تا دوباره صادرات غنرفتی افزایش و عرضه نفت هم بهتر شود. اگر همه اینها با درصد‌های کم بهبود پیدا نکنند، نمی‌توانیم یک‌دفعه یکی را بهبود دهیم. مثلاً اگر اکنون وزارت اقتصاد

در شرکت ملی نفت هستند. این هم یک اعتیاد است و اعتیاد به این‌که افرادی را در جاهایی بگذاریم که خسارت وارد می‌کنند که اسم آن را تباهیدگی گذاشتم. کار این افراد تباه‌کردن است و شاید صدها مثال این‌گونه می‌توان زد. امروز اگر بسیاری از دستگاه‌های دولتی را تعطیل کنیم، هیچ اتفاقی در کشور نمی‌افتد و این حقوق و دستمزدی که پرداخت می‌شود، تباه شده است. ما دستگاه‌هایی داریم که کارشان تبدیل پول به زباله است و هر روز هم بیشتر می‌شوند. بودجه به آنها می‌دهیم و زباله به ما تحویل می‌دهند. این فرآیندها تباهنده هستند. یک کارخانه خودروسازی احداث می‌کنیم که باید همه زیرمجموعه آن کنار هم باشد تا قیمت تمام‌شده خودرو کمتر شود اما متأسفانه هر نماینده‌ای بخشی از آن را به شهر خودش می‌برد. یعنی بدنه خودرو در شرق کشور ساخته می‌شود و باید به جنوب کشور برای نصب چرخ و موتور خودرو برود و در تهران آن را عرضه می‌کنیم. چرا این‌گونه است؟ چون نماینده مجلس خواسته یک کار برای شهرش انجام دهد. این تباهیدگی است، بنابراین نماینده مجلس و وزیر ما اصل نظریه تباهیدگی را نمی‌دانند.

**تورم در اقتصاد ایران ساختاری شده است؟**

امروز پدر خانواده ممکن است ماهیانه ۱۰ میلیون تومان حقوق داشته باشد و اگر هزینه‌های خود را ۱۵ میلیون تومان تعیین کند، آیا حکمرانی خانواده را خوب انجام داده است؟ ۴۰ سال است که درآمد بودجه ما ۱۰ میلیون تومان است و وقتی بودجه به مجلس می‌رود برای آن مثلاً ۱۵ میلیون تومان هزینه می‌سازند. متأسفانه نمایندگان مجلس افتخار می‌کنند که عددی برای منطقه خودشان در بودجه اضافه کرده‌اند یا بودجه برخی بخش‌ها را که خیلی نظارت هم نداریم، اضافه می‌کنند. فردی اعتیاد دارد و فرش خانه خود را به دلیل اعتیاد می‌فروشد و تخریب انجام می‌دهد، ما همین کار و حکمرانی را در اقتصاد انجام می‌دهیم. یک نماینده مجلس را که مثلاً ادبیات فارسی خوانده، پس از نمایندگی، در هیات مدیره یا مدیرعامل یک شرکت پتروشیمی یا فولادی مهم منصوب می‌کنند. این فرد آن شرکت را نابود می‌کند و چقدر از این افراد در شرکت‌های دولتی منصوب شده‌اند. چقدر نماینده مجلس

یا وزارت صمت حقوق دولتی معادن را افزایش دهد یا وزارت نفت نرخ خوراک پتروشیمی را تغییر دهد، باعث نزولی شدن بورس خواهد شد. در اقتصاد از این روابط ال‌کلنگی زیاد است. کمتر کسی را دیدم که به حلقه‌های مثبت و منفی پی برده باشند و بتوانند این حلقه‌ها را توضیح دهند تا بهبود مستمر رخ دهد. الان طبیب حاذق نمی‌بینم که بیماری را به خوبی شناخته باشد و راه درمان خوبی ارائه دهد. اما اطباء حوزه‌ای یا نقطه‌ای در یک موضوع خاص خیلی خیره هستند و چشم، گوش و قلب را خوب می‌شناسند، اما در اقتصاد این کافی نیست و باید رابطه چشم، گوش و قلب با یکدیگر دیده شود. به همین دلیل افراد متخصصی در اقتصاد داریم که روی یک موضوع تخصص هستند و می‌توانند روابط علت و معلولی را در یک موضوع کشف کنند، اما این‌که کسی بتواند کل آن حلقه‌هایی که با هم درگیر هستند را درک و مدیریت کند، تاکنون ندیده‌ام. فرض کنید افرادی پیدا شدند و بگویند مسأله را فهمیدیم و راه حل هم داریم، اما مشکل بعدی این است، افرادی نیاز داریم که تسلیم این راه‌حل‌ها شوند. الان هیچ‌کدام از وزاری‌ها که انتخاب شدند، در هیچ جایی با یک نقشه کلی برای نجات اقتصاد ایران هماهنگ نشده‌اند. هیچ مربی خاصی الان وجود ندارد که طرح و نقشه بدهد که همه آن را بپذیرند و اجرا کنند. متأسفانه در وزارتخانه دچار کارهای روزمره شده‌ایم و متأسفانه اصل بقای مشکل در اقتصاد ایران و در حکمرانی کشور همین‌طور ادامه پیدا می‌کند. برنامه‌هایی با نرخ رشد ۸ درصد می‌نویسیم، ولی اجرا نمی‌شود و دوباره در برنامه پنج‌ساله بعدی آن را می‌نویسیم و دوباره اجرای نمی‌شود. چشم‌انداز نشتیم و به آن نرسیدیم و دوباره چشم‌انداز بعدی را می‌نویسیم. این لختی و پیر شدن ما برای دست‌نیافتن به اهداف آیدمی می‌شود و می‌پذیریم که نمی‌توانیم به اهداف برسیم و فقط می‌توانیم در مورد آنها گفت‌وگو کنیم.

**اینها تئوری است یا راهکار عملی هم دارد؟**

اگر می‌خواهیم حکمرانی خوبی داشته باشیم، به منش، دانش، کش و به پیش نیاز داریم. به این دلیل امر اقتصاد ما مثل سایر امور تابع نظام حکمرانی است و طرفدار رویکرد حکمرانی متعالی هستم و منظرم این است که رفتار تعالی‌گرایانه در همه بخش‌ها داشته باشیم، نه در یک بخش. باید از دیگر کشورها یاد بگیریم که روش‌های زمینی را چگونه اجرا کردند و از این موضوع نترسیم، مثلاً چگونه مناطق آزاد رشد دهیم و چگونه هاب هوایی را به شماره یک تبدیل کنیم؛ باید این را یاد بگیریم و اگر احساس کنیم که ارزش‌های ما اجازه نمی‌دهد که اینها را یاد بگیریم، خودفریبی است. حضرت رسول اکرم (ص) هم به تجربه و دانش بشری زمان پژوه را احترام می‌گذاشت. این بخشی از حکمرانی تعالی است، یعنی اگر در اقتصاد می‌خواهیم موفق باشیم، باید باور کنیم که با مجموعه‌ای از سنت‌های الهی که خداوند در امر اقتصاد قرار داده، آشنا شویم. سنت‌های الهی نیز مانند علم فیزیک توسط بشر کشف شده که به آن دستاوردهای بشری گفته می‌شود، وقتی در بانک‌های ژاپن نرخ بهره را مضر می‌دانند، پس به این موضوع رسیده‌اند و تجربه دارند. در حکمرانی تعالی اصلی داریم که می‌گوید هیچ نمی‌توان چیزی ایجاد کرد، مثلاً هم اکنون دولت پول ندارد که حقوق و دستمزد بدهد؛ در نتیجه به بانک مرکزی دستور چاپ پول می‌دهد. بانک مرکزی بر اساس چه تلاشی پول چاپ می‌کند و چه کاری صورت گرفته؛ بنابراین هیچ به پول تبدیل می‌شود و در اقتصاد به صورت تورم خودش را نشان می‌دهد و موجب محرومیت یا فقر می‌شود. وقتی بانک مرکزی یا دولت دست در جیب مردم می‌کند و حقوق می‌دهد، شرعاً اشکال دارد. بر اثر تصمیمات در بازار سرمایه، افراد ضعیف آسیب می‌بینند و این ایراد دارد. اینها سنت‌های الهی است و باید آنها را بپذیریم. اقتصاد نیازمند فهم سنت‌های الهی است.

**صندوق توسعه ملی با یک هدف مشخص و پس از حساب ذخیره ارزی ایجاد شد و قرار بود از ثروت نسل‌های آینده سیانت کند، به طوری که درآمدهای نفتی از طریق صندوق برای نسل‌های آینده سرمایه‌گذاری شود. تا امروز صندوق چقدر به سمت هدف تعیین شده حرکت کرده است؟**

همان‌طور که در اسناد صندوق آمده و تأکید شده، هدف از تشکیل صندوق توسعه ملی تبدیل بخشی از عواید حاصل از فروش نفت و گاز به ثروت‌های ماندگار و پایدار برای نسل‌های آینده است. مأموریتی که برای صندوق توسعه ملی نوشته شده، بسیار واضح و شفاف است، ولی اتفاقاتی که به تدریج رخ داد، در راستای این مأموریت نبود و فقط بخشی از آن در راستای مأموریت مای بود. زمانی که صندوق توسعه ملی تشکیل شد، درآمدهای ارزی زیادی در کشور وجود داشت، به همین دلیل سیاست‌گذاران تصمیم گرفتند بخشی از این منابع ارزی را برای نسل‌های آینده نگه دارند تا صرف توسعه کشور شود، اما در سال‌های بعد از آن با یک خشکسالی در منابع ارزی به دلیل تحریم‌ها، عدم فروش نفت و نیازهای بالای ارزی کشور رخ داد. به همین دلیل با استفاده از سه تعریفی که در صندوق‌های ثروت دنیا وجود دارد، مأموریت‌های صندوق در عمل را انبساط و گسترش دادند. صندوق‌های ثروت‌های دنیا صیانتی، توسعه‌ای یا تثبیتی هستند. صندوق توسعه ملی ایران اصالتاً تثبیتی نیست که برای تثبیت بودجه استفاده شود، حتی با وجود این که نام آن توسعه‌ای است، اما از جمله صندوق‌های توسعه‌ای نیست که برای فعالیت‌های عمرانی باشد و بیشتر هدف صیانتی دارد تا منابع را برای نسل‌های آینده افزایش دهد. اما وقتی دولت‌ها به خشکسالی منابع ارزی رسیدند، هم جنبه توسعه‌ای یعنی برای بودجه عمرانی مثل آب‌های مرزی و هم جنبه تثبیتی آن خیلی تقویت شد؛ موضوعی که عادی شده و به نوعی در برنامه‌های پنج‌ساله کشور و بودجه‌های سالانه، سهم صندوق در درآمدهای نفتی را ۴۰ یا ۴۵ می‌نویسند، ولی همان اول سال از رهبری اذن (اجازه) می‌گیرند که نصف منابع به دولت برگردد. این را نقش تثبیتی بودجه می‌نامم. نقش تثبیتی صندوق بر اساس اساسنامه ممنوع است. اگر از نظر اساسنامه بررسی کنیم، حدود دوسوم منابع صندوق در بخش‌هایی هزینه شده که در راستای اهداف و اساسنامه صندوق نبوده است. فقط یک‌سوم آن در راستای ارائه تسهیلات به بخش خصوصی بود یا این‌که شرکت ملی نفت بخشی از این منابع را برای توسعه میادین نفتی استفاده کرده و هنوز بازگشت نداده است. اگر مبلغی را هم که شرکت نفت برده، توسعه‌ای و صیانتی بدانیم، یک‌سوم منابع در راستای مأموریت‌های صندوق بوده و دوسوم در راستای مأموریت‌ها نبوده است.

**میزان مطالبات و معوقات صندوق چقدر است و چه میزان سرمایه‌گذاری انجام شده است؟**

به اتفاق‌هایی که قبل از سال ۱۴۰۰ در صندوق رخ داده، سرمایه‌گذاری نمی‌گویند و فقط تسهیلات‌دهی است و موضوع سرمایه‌گذاری دو سال است که مطرح شده است. این ابزار (سرمایه‌گذاری) به جعبه‌ابزار صندوق در اضافه شده است. ۳۶/۵ میلیارد دلار تسهیلات توسط صندوق در ۱۳ سال گذشته پرداخت شده که ۹۹ درصد آن در ۱۰ سال ابتدایی فعالیت صندوق بوده است. ۲۰ میلیارد دلار معوقه داریم که ۱۷/۶ میلیارد دلار آن برای یک شخص بد حساب و آن هم شرکت ملی نفت ایران است. دومین بد حساب صندوق طرح‌های نیروگاهی به رقم ۱/۵ میلیارد دلار است و سایر صنایع خیلی معوقی ندارند. ۶/۵ میلیارد دلار مطالبات وصول شده که بیش از ۵/۵ میلیارد دلار آن در سه‌ساله اخیر بوده که یک رکورد است. حدود ۷/۲ میلیارد دلار طرح در